

سیمای احمد شاه قاجار بعد از گذشت نیم قرن

-۲۱-

در آخرین قسمت‌های این سلسله مقالات، وضع آشفته ایران در پائیز و زمستان ۱۲۹۹ شمسی، روحیه متزلزل مقام سلطنت در این تاریخ، و خامت اوضاع گیلان، تجهیزات کمونیست‌های شمال برای حمله به تهران، تزلزل پایه‌های حکومت مرکزی، مقدمات تخلیه ایران از قوای نظامی انگلیس، و فعالیت‌های خستگی ناپذیر نورمن (وزیر مختار بریتانیا) برای جلوگیری از استعفای احمدشاه، جملگی بر پایه اسناد و مدارک معتبری که در این باره منتشر شده است تشریح و بیان شدند. اکنون هنگام آن رسیده است که نظری به واپسین روزهای کابینه سپهدار رشتی (فتح‌اله اکبر) بیندازیم و ببینیم که شخص نخست‌وزیر و اعضای کابینه‌اش در عرض این روزهای بحرانی که موجودیت و حیات سیاسی کشور دچار يك چنین اختلال و خطر بیسابقه شده بود چه می‌کردند و به کدام دریچه اطمینان چشم دوخته بودند.

اکبر، چنانکه در موقش اشاره شد، بنابر تاریخ سوم ربیع‌الاول ۱۳۳۸ قمری (= ۲۲ آبان ۱۲۹۹ شمسی) به جای مشیرالدوله نخست‌وزیر شد و وزرای خود را در همین روز به احمدشاه معرفی کرد. اما اکنون که تقریباً سه ماه و اندی از تاریخ ریاستش می‌گذشت هنوز به حل هیچ‌کدام از آن دو مشکل اساسی که علت اصلی خلق شدن کابینه‌اش بود موفق نشده بود. نه توانسته بود غائله گیلان را بخواباند و نه مساعی‌اش برای افتتاح مجلسی که می‌بایست تکلیف قرارداد ایران و انگلیس را روشن کند بجائی رسیده بود. روزها به سرعت می‌گذشت و ضرب‌الاجل بیرون رفتن قوای بریتانیا از خاک ایران دم‌بدم نزدیکتر می‌شد. اولیای جدید روسیه، علی‌رغم پایان موفقیت‌آمیز مذاکرات مربوط به پیمان ایران و شوروی (که متن آن در این تاریخ فقط منتظر امضای طرفین بود)، باز شرط احتیاط را از دست نداده و قوای اشغالی خود را کماکان در رشت و بندرپهلوی نگاهداشته بودند. هیئت حاکمه ایران در چشم آنها خصلت فتودالیستی داشت و به همین دلیل خطری بالقوه برای حکومت خودمختار گیلان شمرده می‌شد. بالشویک‌ها با آن رئالیزم سیاسی که در اینگونه مسائل دارند بخوبی می‌دانستند

که اگر پیش از خروج قوای نظامی بریتانیا از ایران روح پیمان را عملی سازند و نیروهای خود را از خاک ایران فرا خوانند، احتمال قوی هست که هم پیمان امضا نشود و هم انگلیسی‌ها با ایجاد دستاویزی دو باره به خاک ایران برگردند و ایالات شمالی کشور را مجدداً به پایگاه‌های نظامی برای حمله به روسیه تبدیل کنند. درست است که چندی پیش برای اثبات حسن نیت خود دست به جمع‌آوری اسلحه‌هایی که میان متجاسران شمال پخش شده بود زدند و آنها را پیش چشم مردم به کشتی‌های روسی که در آب‌های انزلی لنگرانداخته بودند منتقل کردند. ولی با توجه به سرشت و خصوصیات دیپلماتی روسیه که در انواع تقلب‌ها و ریزه کاری‌های سیاسی استاد است و شرط احتیاط را هرگز از دست نمی‌دهد، و نیز با در نظر گرفتن این حقیقت که تمام تاسیسات بندری و رفت و آمدهای دریائی گیلان در این تاریخ تحت نظارت شدید کمو نیستها قرار داشت، هیچ بعید نبود (بلکه احتمال قطعی می‌رفت) که همه آن اسلحه‌ها را مجدداً در تاریکی شب به انزلی (بندر پهلوئی) برگردانده و در جای امنی انبار کرده باشند که بعداً به هنگام ضرورت در اختیار نیروهای کمو نیستی گیلان قرار دهند. در تایید این حدس قراین زیادی هست که گزارش مورخ دهم فوریه ۱۹۲۱ نورمن به لرد کرزن یکی از آنهاست. کشتی‌هایی که برای جمع‌آوری مهمات روسی به انزلی آمده بودند ظاهراً در تاریخ ۲۵ دی (= ۱۵ ژانویه ۱۹۲۱) این بندر را با محمولات نظامی خود ترک کردند در حالی که در تاریخ ۱۰ فوریه همین سال بنا به گزارش نورمن:

... شماره قوای مسلح بالشیوک‌ها در گیلان، طبق آخرین اطلاعاتی که دریافت کرده‌ام، بالغ بر ۷۰۰۰ نفر است که از این عده چهارصد تن آنها سر بازان حرفه‌ای روسی هستند که به خاک ایران گسیل شده‌اند و بقیه را کمو نیست‌ها و طاقیان مسلح محلی تشکیل می‌دهند. هشت عراده توپ سنگین، دو آتشبار دوزن، ده عراده توپ صحرائی، یکصد وسی مسلسل، و سیصد گاری حمل و نقل، در اختیار آنهاست و قلم‌اخیر (گاریهای حمل و نقل) مخصوصاً تأیید میکنند که نقشه کمو نیستها پیشروی به سوی تهران است و این هدف را به محض اینکه نیروهای ما از خاک ایران خارج شدند اجرا خواهند کرد...

این بود دورنمای وضع نظامی گیلان. اما در قضیه قرارداد نیز اکبر کاری از پیش نبرده و نتوانسته بود وسایل افتتاح مجلس جدید را که می‌بایست درباره رد یا تصویب قرارداد تصمیم بگیرد فراهم سازد. ناسیونالیسم ایرانی قدرت قاطع خود را عملاً ثابت کرده و تمام نقشه‌ها و دسیس استعماری لرد کرزن و سرپرستی کاکس مستر نورمن را نقش بر آب کرده بود. وزیر مختار که آتیه سیاسی خود را در خطر می‌دید و احساس می‌کرد که اگر در این مأموریت موفق نشود به غضب لرد کرزن دچار خواهد شد و ترقیات آتی خود را در وزارت خارجه انگلیس از دست خواهد داد به آخرین تیر سیاسی که در ترکش داشت متوسل شد و کوشید که با روی کار آوردن کابینه‌ای جدید (تحت ریاست مستوفی‌الممالک) کشتی شکسته سیاست انگلیس را از این مخمصه طوفانی نجات بخشد.

روی آوردن انگلیسی‌ها به مستوفی‌الممالک نشان می‌داد که قدرت ناسیونالیزم ایرانی سرانجام به یکی از هدف‌های اصلی خود - اثبات بی‌قدرتی نخست‌وزیران دست نشانده سفارت انگلیس - نایل شده و آزادی عمل اولیای سفارت را در این زمینه (یعنی انتخاب نخست‌وزیر



فتح‌اله خان اکبر (سپه‌دار رشتی)

برای ایران بدون توجه به خواسته ملت ایران (از دستشان گرفته است زیرا نباید فراموش کرد که این رجل سیاسی که انگلیسی‌ها اکنون در صدد استمالت و روی کار آوردن او بودند همان مستوفی‌الممالک مشهور، نخست وزیر ایران در جنگ جهانی اول و از سران برجسته ملیون، بود که نامش به علت مخالفت با سیاست بریتانیا در ایران در لیست سیاه سفارت انگلیس قرار داشت و وزیر مختار سابق آن دولت در تهران (سرپرستی کاکس) از شاه و وثوق‌الدوله قول غیر رسمی گرفته بود که در آتی به پنج تن از سیاستمداران سرشناس ایرانی (که یکی از آنها همین مستوفی‌الممالک بود) هیچ گونه سمت یا مقام مهم دولتی - وزارت یا نخست‌وزیری - واگذار نگردد. * اما از آنجا که سیاست، به قول ناپلئون، فن ممکنات است، آن انتصابی که تا دیروز (به علت مخالفت شدید انگلیس‌ها) غیر ممکن به نظر می‌رسید اکنون به درخواست و تمایل خود انگلیس‌ها مورد بررسی میان شاه و مستر نورمن قرار گرفته بود. مرحوم حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی که بین وقایع نگاران این دوره تا حدی موثقت از دیگران مطلب می‌نویسد و مضمون نوشته‌هایش نشان می‌دهد که به جریانهای سیاست وقت وارد * چهار نفر دیگر عبارت بودند از: مستشار الدوله صادق، مخبر السلطنه هدایت، نجف‌قلی خان صمصام‌السلطنه بختیاری، و نظام‌السلطنه مافی.

بوده است ، کانديد شدن مستوفی الممالک را برای پست نخست وزیری ناشی از تشبثات و دسایس زیر پرده فرمانفرما (شاهزاده عبدالحسین میرزا) می‌شمارد و در خاطرات خود می‌نویسد که :

«... فرمانفرما می‌کوشد به مقصود خود برسد و زمامدار مملکت گردد ولی نه ملیون قبولش دارند و نه دوستان خارجی (یعنی انگلیس‌ها) زیرا بعد از فریبی که از پسرش نصرت-الدوله در کار قرارداد خورده‌اند دیگر فریب حرفهای پدر را نمی‌خورند. وی ناچار به میرزا حسن خان مستوفی الممالک متوسل می‌شود که او را رئیس دولت بکند و خود وزیر جنگ گردد در این وقت نجفقلی خان صمصام السلطنه بختیاری هم باز به خیال ریاست و رزاع افتاده و به عنوان داوطلب ششم یا هفتم وارد میدان رقابت می‌گردد و حوزة خور را گرم کرده و بیکاران را وعده کار می‌دهد و سفره ایلاتی خود را بیش از پیش برای سفره چرانان می‌گستراند و بقدری هیاهو راه می‌اندازد که سپهدار اعظم (فتح‌اله خان اکبر) استعفا داده و کنار می‌رود و بحران دولت به طول می‌انجامد چه اشخاص وطن‌دوست با مشکلاتی که در کار سیاست خارجی هست به آسانی و بی‌قید و شرط نمی‌توانند زیر بار ریاست دولت بروند و رقابت شدید میان داوطلبان منفعت‌پرست هم‌قوای مختلف آنها را به تحلیل برده و نمی‌گذارند که هیچ کدام بمقصود نزدیک گردند...» (۱)



مرحوم حسن مستوفی (مستوفی الممالک) از سیاستمداران دوره قاجار



شاهزاده عبدالجسین میرزا فرمانفرما (نفر نشسته در وسط با عبا و عصا)

فهرست‌هایی از این روایت صحیح و بقیه زائیده فکر و تخیل نویسنده است. اکبر به اتکاء قدرت بختیاری‌ها روی کار نیامده بود که با هو و جنجال رئیس این ایل (نجفقلی خان بختیاری) ناچار به استعفا و ترک مقام گردد. او را انگلیسی‌ها آورده بودند و تا موقعی که پشت سرش بودند و زمینہ برای ماندنش مساعد بود تقریباً قطعی بود که مسند نخست وزیری را رها نخواهد کرد. رویهم‌رفته در پرتو اسناد و مدارکی که در این باره موجود است می‌توان گفت که استعفای اکبر از مقام نخست‌وزیری روی استنباط خودش بود که فکرمی‌کرد انگلیسیها نسبت به ادامه زمامداریش بیمیل شده‌اند و گرنه اقدامات فرمانفرما و مصمص السلطنه عامل مهمی در این استعفا نبود.

یکی از گزارشهای مهم نورمن که در عرض همین روزها به لندن مختابره شده مؤید نارضایتی سفارت انگلیس از اکبر است و نشان می‌دهد که وزیر مختار در فکر پیدا کردن جانشینی برای اوست :

مهم و فوری

«... حکومت کنونی ایران بلاشک می‌توانست مجلس شورای ملی را افتتاح کنه و قرار داد ایران و انگلیس را از تصویب مجلس بگذرانند، بشرطی که در همان موقع که افسران روسی لشکر قزاق از کار برکنار شدند امور مملکتی به اشکالات غیر مترقب تصادف نمی‌کرد. ولی استعداد و جربرزه نخست‌وزیر کنونی (اکبر) برای مواجهه با وضعی که در نتیجه خروج قریب‌الوقوع قوای انگلیس از ایران پیش‌خواهد آمد به هیچ‌وجه کافی نیست. بیرون رفتن این قوا از ایران که در حال حاضر تنها مدافع کشور در مقابل حمله بلشویک‌هاست او (فتح‌الله اکبر) را ناچار کرده است که دست بدان عوام فریبان - که عقیده دارند تنها راه نجات ایران بستن قرار داد با شورویهاست - بزنند و نیز جلب رضایت توده عوام‌الناس را که مرید این قبیل زهربران عوام‌فریب هستند و وجه همت خود قرار دهد. مذاکراتی که هم‌اکنون در مسکو (برای بستن قرارداد) در جریان است و وجه نخست‌وزیر را در میان توده مردم بالا برده است ولی به همان نسبت از اعتماد طبقه اشراف و صنایید عالی‌رتبه دولت نسبت به وی کاسته است.

در این ضمن، اعضای کابینه نیز شکایت‌دارند که نخست‌وزیر غالباً کارها را بی‌مشورت آنها انجام می‌دهد و لذا برخی از اعضای کابینه شروع به تحریکات علیه رئیس خود کرده‌اند.

من شخصاً تردید ندارم که نخست‌وزیر خلوص نیت دارد و حقیقتاً می‌خواهد مجلس را همین قدر که عده کافی از نمایندگان در مرکز جمع شدند افتتاح کند ولی فوق‌العاده جای شک و تردید است که در قبال وضع کنونی کشور و تهدیداتی که نسبت به موافقان قرارداد صورت می‌گیرد، و کلاً این اندازه جرئت و شهامت داشته باشند که بتوانند در جلسات مجلس شرکت کنند.

بحران دیگری که احتیاج به مقابله محکم دارد نحوه رفتار شاه است که اگر

جلوگیری نشود وضع کشور را به سرعت وخیم خواهد کرد. امروز مجدداً با تاکید هرچه نامتر درباره لزوم اتخاذ روش محکم با نخست وزیر صحبت واز او خواهش کردم که کابینه خود را هرچه زودتر ترمیم وتقویت کند.

برای عملی کردن این منظور سپهبدار چندین راه حل پیشنهاد کرد که یکی از آنها وارد کردن نصره الدوله به کابینه بود و این همان فکری است که خودم نیز سابقاً تشویق وتوصیه کرده بودم. شاهزاده قرار است در عرض یکی دو روز آینده به تهران برسد* و من بلافاصله پس از ورودش به تهران با او در این باره صحبت خواهم کرد که آیا ترمیم کابینه فعلی برای رفع بحران کشور کافی است یا اینکه تفویض مقام نخست وزیری به کسی دیگر ضرورت دارد.

از آنجا که حکومت انگلستان در حال حاضر به همان اندازه از کابینه فعلی ناراضی است که از حکومت قبلی، لذا این طور اخذ نتیجه میکنم که اگر ناچار شدم کسی دیگر را به جای اکبر بنشانم عالیجناب با این اقدام من مخالفت نخواهید کرد. با اجازه عالیجناب، این مطلب را نیز اضافه می کنم که بهترین ترکیب برای کابینه آتی ایران (آن طور که خیلی ها توصیه می کنند) این است که در چنین کابینه ای مستوفی الممالک رئیس و فرمانفرما دست راست او گردد زیرا شاهزاده با اینکه وجهه خوبی میان مردم ندارد و حتی منفور است ولی سیاستمداری است با هوش وفعال و با تجربه. و اگر این صفات او با محبوبیت ملی مستوفی الممالک توأم گردد قوت کابینه تضمین خواهد شد.»

درحاشیه این گزارش لرد کرزن چنین اظهار نظر کرده: «مستر نورمن يك دور کامل روی دایره سیاست چرخیده و دوباره به همان نقطه ای که حرکت خود را از آنجا آغاز کرده بود رسیده است. او مجدداً می خواهد يك مثلث فاسد قدرت، از نوع مثلث های زمسان سرپرسی کا کس، در ایران روی کار آورد و به این ترتیب امکان هر نوع پیروزی سیاسی برای ما در آتیه منتهی است!...» (۱)

* نصرت الدوله که از اروپا برمی گشت برای رسیدگی به امور واملاک شخصی مدتی در کرمانشاه وهمدان توقف کرده بود و سفارت انگلیس با کمال بی صبری انتظار ورودش را به تهران داشت.

۱- اسناد سیاسی وزارت امور خارجه انگلیس - سند شماره ۶۴۸ (تلگراف مورخ ۱۳ ثانویه ۱۹۲۱ نورمن به لرد لرنز).

منظور از مثلث فاسد زمان سرپرسی کا کس (وزیر مختار سابق بریتانیا در ایران) وثوق الدوا، نصرت الدوله، و صارم الدوله هستند که هر سه از انگلیسی ها برای امضای قرارداد رشوه گرفتند و کاری هم از پیش نبردند. لرد کرزن به علت آن بدبینی خاصی که نسبت به مستوفی الممالک داشت کابینه ای را که قرار بود وی رئیس و عبدالحسین میرزا فرمانفرما و پسرش فیروز میرزا نصرت الدوله اعضای ارشدش باشد، نسخه دیگری از همان مثلث فاسد (ورشوه گیر) زمان عقد قرارداد می شمرد.

دو روز بعد از ارسال این گزارش، نورمن به حضور احمدشاه شرفیاب شد و سندی که ترجمه‌اش در زیر نقل می‌شود حاصل مذاکرات این جلسه است :

گزارش تلگرافی نورمن به لرد کرزن

(فوق‌العاده مهم و فوری)

«... اعلی‌حضرت به من فرمودند که در عرض سه روز گذشته نخست‌وزیر (اکبر) دوبار استعفای خود را تقدیم کرده است و با اینکه این استعفا پذیرفته نشده، مشارالیه تهران را ترک کرده و در خانه بیلاقی‌اش اقامت گزیده است.

نیز فرمودند که در جلسه نخست وزیران سابق که صبح همان روز تحت ریاست خود اعلی‌حضرت تشکیل شده بوده است حاضران به اتفاق آراء نظر داده‌اند که وضع کنونی مملکت چنین ایجاب می‌کند که مردی توانا تر و مقتدرتر از اکبر روی کار آید.

از این جهت معظم‌الیه مایل بودند که از نظر ما در این باره مسبق باشند و ببینند آیا هنوز هم اصرار داریم که نخست‌وزیر کنونی را سرکار نگاهداریم؟

به دلایلی که در ضمن تلگراف قبلی خود اعلام کرده‌ام در پاسخ سؤال اعلی‌حضرت عرض کردم که شخصاً نیز با نظری که «مجمع نخست وزیران سابق» ابراز کرده‌اند موافقم و اگر سپهدار حقیقتاً می‌خواهد از مقام خود استعفا بدهد جلوتصمیمش را نخواهم گرفت. ولی در ضمن به استحضار ملوکانه رساندم که در قضیه تمویض کابینه هیچ‌گونه قدم مستقیم علیه سپهدار بر نخواهم داشت که بعداً از دست من شکایت کند و بگوید که از پشت سر به او خنجر زده‌ام و بنابراین باید اطمینان قطعی در این باره پیدا کنم که او (فتح‌الله اکبر) به ابتکار خودش می‌خواهد از نخست‌وزیری کناره‌گیری کند.

اعلی‌حضرت فرمودند که در قبال وضع کنونی کشور هیچ‌زمینه‌ای برای شکایت یا اظهار گله از جانب اکبر وجود ندارد و شخصاً حاضر است که مسئولیت کامل برکنار کردن نخست‌وزیر کنونی را به عهده گیرد. اعلی‌حضرت جداً بر این عقیده بودند که هنگام آن رسیده است که یک نخست‌وزیر ملی که از اعتماد مردم برخوردار باشد مصدر کار گردد و چنین انتصابی (به نظر معظم‌الیه) مخصوصاً از این جهت لازم است که در سیاست دولت بریتانیا نسبت به ایران و انتظاراتی که آنها از حکومت ایران دارند به حقیقت چیزی وجود ندارد که دولت ایران نتواند با وجدان آسوده از عهده انجامش برآید با این فرق که اجرای این سیاست به دست یک نخست‌وزیر و جبهه‌الملله خیلی بیشتر شانس کامیابی دارد تا بدست سپهدار که محظور عمده‌اش این است که به اطاعت و فرمانبرداری محض از سفارت بریتانیا شهرت دارد.

سپس مدتی مشغول مذاکره با اعلی‌حضرت در باره اشخاصی بودیم که می‌توانند جانشین اکبر گردند و سرانجام، بر اساس توصیه من، موافقت شد که همان ترکیبی که در آخرین پاراگراف تلگراف قبلی‌ام پیشنهاد شده است پایه عمل قرار گیرد و کابینه‌ای بر باستستوفی و عضویت فرمانفرما (به عنوان شخص دوم کابینه) تشکیل گردد و اگر لازم شد عین‌الدوله را نیز در این کابینه بگنجانند که او نیز مثل فرمانفرما حاضر است تحت ریاست مستوفی

تصدی یکی از وزارتخانه‌ها را قبول کند و امتیازش نسبت به فرمانفرما این است که به‌عکس وی در تمام این مدتی که از مناصب دولتی برکنار بوده هرگز تماس خود را با ملیون قطع نکرده است.

من دوباره اهمیت افتتاح مجلس را به حضور ملوکانه خاطر نشان کردم و اعلی‌حضرت کاملاً با این نظر موافق بودند و اضافه کردند که به عقیده ایشان لازم است که قرارداد ایران و انگلیس هر چه زودتر به مجلس تقدیم گردد. نظر مغفلم‌الیه این است که مجلس امکان ندارد این قرارداد را رد کند منتها ممکن است تغییراتی در بعضی مواد آن بدهد چونکه ایران در وضع کنونی‌اش به هیچ‌وجه نمی‌تواند و نباید مساعدت و حسن نظر بریتانیا را از دست بدهد و برای بهره‌مندی از این حمایت و حسن نظر، ناچار است امتیازاتی برای انگلستان قابل گردد.

بطوری که عالیجناب مسبوق هستید، عقیده خود من این است که احتمال تصویب شدن قرارداد به صورت فعلی‌اش در مجلس ایران، بسیار بسیار کم است مگر اینکه همزمان با این عمل، قرارداد منعقد با شوروی‌ها نیز تصویب گردد که تضمینی برای ایرانیان درقبال انتقال بلشویک‌ها باشد.

اعلی‌حضرت قرار است فردا اول وقت سپه‌دار را به حضور بپذیرند و پس از اینکه استعفای مشارالیه را قبول کردند مستوفی شرفیاب خواهد شد. در این ضمن خود من نیز مستقیماً با مستوفی تماس خواهم گرفت که ببینم برنامه کارش چیست تا بتوانم جزئیات آن را در گزارش تالی به عرضتان برسانم.

در شرفیابی امروز، اعلی‌حضرت را فوق‌العاده خوشحال و سردهماغ دیدم و درباره‌ی مسائل مملکتی با دقت و علاقه‌ی خاصی که تاکنون نظیرش را از ایشان ندیده بودم بحث و اظهار نظر می‌فرمودند. (۱)

اما مستوفی که اکنون انگلیسی‌های کوشیدند او را نخست وزیر کنند خوشبختانه از قماش وثوق لدوله و سپه‌دار رشتی نبود که گوشش فقط به حرف‌ها و توصیه‌های سفارت انگلیس بدهکار باشد بلکه منافع و مصالح هموطنان خود را نیز در نظر می‌گرفت و گناه بزرگ او در زمان جنگ (از چشم انگلیسی‌ها) همین بود که این منافع را بر منافع بریتانیا در ایران ترجیح داده بود. مستوفی که ذاتاً مردی صریح‌اللهجه بود و به علت آن پیوند عاطفی که با توده مردم داشت احساسات و مکتوبات ضعیف‌انها را بخوبی درک می‌کرد، صریح و پوست‌کننده به وزیر مختار انگلیس پیغام داد که قرارداد وثوق‌الدوله به صورتی که تنظیم شده ابداً قابل تسلیم به مجلس نیست و اگر هم تسلیم شود بی‌کمان رد خواهد شد. درثانی اگر بناست که وی (مستوفی) مسئولیت ریاست کابینه جدید را به عهده گیرد اولیای محترم سفارت بهتر است قبلاً از نحوه‌ی کار و رؤس برنامه دولت‌ش آگاه باشند،

۱- اسناد وزارت امور خارجه انگلیس- تلگراف مورخ پانزدهم ژانویه نوین به لرد کروزن- سند شماره ۶۵۱.

دنباله پیغام مستوفی به نورمن

«... به محض اینکه کابینه‌ام را تشکیل دادم اولین کاری که خواهم کرد امضای يك دستورالعمل تلگرافی به تمام سفیرای ایران در کشورهای خارجه خواهد بود که ازهر کجا و ازهر کشوری که صلاح دیدند برای سازمان‌ها و دواير دولتی ایران، مخصوصاً برای ارتش و دارائی، مستشار وصاحب‌منصب استخدام کنند و دراین‌مورد هیچ‌گونه تعمد نداشته باشند که هر مستشاری که استخدام می‌کنند حتماً باید انگلیسی باشد. بدبوی است که این اقدام من که مخالف قرارداد وثوق‌الدوله است موجب رنجش شما خواهد شد در صورتی که رنجاندن شما را هم دراین موقع که تنها پشتیبان مالی و نظامی کشورم هستید به هیچ‌وجه به صلاح ایران نمی‌دانم. پس چه بهتر که با هم بنشینیم و طرحتی برای الغاء قرارداد که ضمناً باعث کسر شأن سیاسی شما در چشم روسها نگردد تهیه کنیم. سپس توقعات بریتانیا از ایران و توقعات ایران از بریتانیا را قلم به قلم روی کاغذ بیاوریم تا دیگر زمینه‌ای برای پیدایش سوء تفاهم در آینده موجود نباشد. به محض اینکه این کارهای مهم و مقدماتی انجام گرفت و بار سنگین قرارداد (که مورد نفرت ملت ایران است) از دوشم برداشته شد، آن وقت تکلیف انتخابات ناقص کشور را روشن و مجلس را افتتاح خواهم کرد و هر نوع مشکل داخلی که دراین زمینه موجود باشد حل آن را شخصاً به عهده می‌گیرم.»

نورمن که قریب سه ماه با سیه‌دار کار کرده و به روحیه مطیع و فرمانبر وی عادی شده بود، از دریافت پیغامی چنین محکم و مقین و بی‌پروا (و طبعاً ناخوشایند) یکه خورد و از آورنده پیغام خواهش کرد که از قول وی به مستوفی بگوید که شخصاً اجازه ندارد در بساطه مطالبی که دراین پیغام مطرح شده است نفیاً یا اثباتاً اظهار نظر کند و ناچار است که عین آن مطالب را برای اخذ تصمیم نهائی به لندن احاله دهد.

مستوفی نظر وزیر مختار را پذیرفت و از او خواهش کرد که شرایط ذکر شده را در اسرع اوقات به اطلاع لندن برساند که وی بتواند هر چه زودتر تصمیم خود را در این باره (قبول یا عدم قبول نخست وزیری) اتخاذ کند.

با اینکه در اسناد منتشر شده وزارت امور خارجه انگلیس عکس‌العمل کرزن در قبال پیام مستوفی درج نشده است ولی به حدس نزدیک به یقین می‌توان گفت که با روی کار آمدن مستوفی مخالف بوده است زیرا که شخصاً از فعالیتهای دوران زمامداری مستوفی (در اواسط جنگ جهانی اول) و احساسات دوستانه وی نسبت به آلمانها کاه‌آگاه بود و قرارداد محرمانه این سیاستمدار ملی را با وزیر مختار آلمان (که منجر به دخالت نظامی انگلیسی‌ها در جنوب ایران و اشغال بوشهر گردید) هنوز از یاد نبرده بود. (۱)

۱- بنگرید به کتاب نیکلسون: آخرین مرحله حیات کرزن - ص ۱۳۰.

بستن این قرارداد با آلمانها (در اوضاع و احوال آن زمان) بهترین دلیل و بن پرستی مستوفی بود زیرا در اواسط جنگ جهانی اول که هنوز کسی تصور نمی‌کرد روسیه با آن وضع غیر مترقب (یعنی به علت ظهور انقلاب کمونیستی در داخل کشور) از جرگه متفقین

ولی بهر تقدیر دخالت احمدشاه در این قضیه، انگلیسی‌ها را از محظوظ بزرگی که با آن مواجه بودند خلاص کرد زیرا سیاست بنیانی نورمن، با توجه به محبوبیت ملی مستوفی، این بود که حتی المقدور از طرفیت علنی با وی خودداری کند.

علل بهم خوردن نخست وزیری مستوفی در تلگراف مورخ نوزدهم ژانویه نورمن شرح داده شده است:

«... در روز شانزدهم ژانویه مستوفی الممالک مأموریت تشکیل کابینه را با کمال اکراه بهمه گرفت و روز بعد پیامی به این مضمون برایم فرستاد که اگر موفق به تشکیل کابینه شود، از تقدیم قرارداد ایران و انگلیس به مجلس معذور است (زیرا می‌داند که این قرارداد شانس تصویب شدن در مجلس شورای ملی را ندارد).

جواب دادم که به هیچ وجه مجاز نیستم درباره صرف نظر کردن از قراردادی که به امضای دولتین رسیده است وارد مذاکره با حکومت جدید ایران گردم. در نتیجه، مستوفی الممالک جریان پیغام خود و مضمون جواب مرا عیناً به اطلاع احمد شاه رساند و در حضور اعلی حضرت این نکته را به صراحت تاکید کرد که پس از صدور فرمان نخست وزیرش خیال دارد افتتاح مجلس را به تمویق اندازد. به دنبال شرفیابی مستوفی، اعلی حضرت رئیس دفتر مخصوص خود را * پیش من فرستاد و پیغام داد که از شنیدن گزارش مستوفی دچار تعجب شده است که چطور مشارالیه خود سرانه چنین پیغامی برای من فرستاده و تصمیم گرفته است که افتتاح مجلس را به تاخیر اندازد. از آنجا که هر دو عمل مستوفی برخلاف میل صریح ملوکانه بوده است مأموریت تشکیل کابینه را فی المجلس از او سلب کرده بود.

پس از شرح این مقدمات، رئیس دفتر مخصوص از من سؤال کرد که حالا چه کسی را برای نخست وزیری به جای مستوفی صلاح می‌دانم و پیشنهاد کرده بهتر است باز از خود سپهدار (اکبر) دعوت بشود که کابینه اش را ترمیم و تقویت کند و خود به نخست وزیری ادامه دهد.

به معین‌الملک جواب دادم که چون، به عکس ایام گذشته، دیگر در موقعیتی نیستم که با اعطای کمکهای مادی نخست وزیران ایران را بر سر کار نگاهدارم، مسئولیت اخلاقی این عمل را نیز نمی‌توانم به عهده گیرم که کسی را برای نخست وزیری پیشنهاد کنم ولی

→

خارج گرد و سپس کلیه عهدنامه‌های دولت تزاری را ملغی اعلام دارد، پیروزی حکومت تزاری مفهومی زوال قطعی استقلال ایران بود زیرا روس و انگلیس کشور ما را به موجب قرارداد ۱۹۰۷ (و قرارداد متمم آن مشهور به پیمان قسطنطنیه) میان خود تقسیم کرده بودند و اگر جنگ را متفقاً می‌بردند از استقلال ایران اثری بجا نمی‌ماند. به این دلیل تمام ملیون و وطن پرستان ایرانی در آن تاریخ از مصمم قلب طالب پیروزی آلمان (دشمن روسیه) بودند و دشمن دشمن خود را به حق نجات دهنده ایران می‌شمردند.

* معین‌الملک فتوحی از اعمال و خیرچین‌های معروف سفارت انگلیس در دربار ایران.

قادر به جلوگیری از سقوطش نباشم. حکومت آتی ایران باید مطلقاً به پشتیبانی و حمایت خود ایرانیان متکی باشد.

رئیس دفتر مخصوص در اینجا از من خواش کرد که ۲۴ ساعت روی این بیغام ملوکانه مطالعه کنم و من قول دادم که این کار را بکنم گرچه به هیچ وجه خیال ندارم پس از انقضای مدت موعود پاسخی، جزمین جوابی که داده‌ام، به مشارالیه بدهم زیرا هر سیاستمدار ایرانی که اکنون با توصیه من روی کار بیاید در نظر ملت ایران به عنوان کاندید سفارت انگلیس تلقی خواهد شد و چون با خروج قوای نظامی بریتانیا از ایران آن نیرو و نفوذ معنوی را که حضور این قوا تاکنون در اختیارم گذاشته بود خواه ناخواه از دست خواهم داد، قهری است که دیگر نخواهم توانست از سیاستمدار مورد توصیه خود پشتیبانی کنم و او به علت حملات مخالفان ناچار خواهد شد که کنار برود و لطمه بیشتری به حیثیت ضربت دیده ما وارد سازد. رونوشت این تلگراف به هندوستان نیز مخابره شد. (۱)

روز بعد احمد شاه مجدداً معین‌الملک را پیش نورمن فرستاد که ببیند نتیجه تفکر و مطالعه بیست و چهار ساعته او چه شده است ولی وزیر مختار سر حرف سابق خود ایستاد و حاضر نشد جوابی جز آنچه روز قبل داده بود به احمدشاه بدهد.

بحران کابینه برای ۴۸ ساعت دیگر ادامه یافت و در عرض این مدت یک مصاحبه مهم میان نورمن و مستوفی‌الممالک صورت گرفت به این امید که شاید مستوفی شرایط قبول نخست‌وزیری را تعدیل کند و زمام امور مملکت را بدست بگیرد. ولی چون مستوفی مردی بک دنده بود و در این گونه مسائل حساس که مربوط به استقلال و حاکمیت مملکت بود اصول و پرنسیب‌های ثابت داشت، از این ملاقات نتیجه مطلوب حاصل نشد و نورمن به وسایل غیر مستقیم که در اختیار داشت (و در راس آنها شخص معین‌الملک) به احمد شاه اشاره کرد که مأموریت تشکیل کابینه را مجدداً به خود سپهدار واگذار کند.

سپهدار این مأموریت را قبول و از شاه درخواست کرد اجازه دهد که چهار تن از رجال مورد علاقه مردم که سابقاً (در زمان قدرت و ثوق‌الدوله) به علت مخالفتشان با قرارداد به کاشان تبعید شده بودند داخل کابینه گردند که حیثیتی برای هیئت وزیران ایجاد گردد. شاه این تقاضا را پذیرفت و سپهدار دولت جدید خود را که سه تن از تبعیدیان کاشان (حاج محترم‌السلطنه اسفندیاری - ممتاز‌الملک - مستشارالدوله صادق) در آن عضویت داشتند تشکیل داد و وزراء را در روز سوم فوریه ۱۹۲۱ برای معرفی به کاخ سلطنتی برد.

در این شرفیابی بازجاده‌ای غیر مترقب پیشآمد کرد که تشکیل کابینه را به تعویق انداخت. احمد شاه که باطناً با این وزرای وجیه‌الملة مخالف بود و عضویت آنها را در کابینه جدید از روی ناچاری پذیرفته بود، ضمن صحبت جمله‌ای تمسخرآمیز در باره اینکه بعضی ها به کسب و جاهت علی بیشتر اهمیت می‌دهند تا به مصالح مملکت، بر زبانش گذشت که به

۱- اسناد وزارت امور خارجه انگلیس - سند شماره ۶۵۵ (تلگراف مورخ نوزدهم

ژانویه نورمن به لرد کِرزن).

وزرای سه گانه بر خورد و حاج محترم السلطنه اسفندیاری که تاب تحمل این طعنه ملوکانه را نداشت با جرئتی که از او کمتر انتظار میرفت جناب شاه را فی المجلس داد:

«اعلی حضرت مثل این است که از وجود امثال ما در کابینه نگرانند. یک بار به کاشان تبعید شده ایم، باز هم اگر مایل باشند می توانند ما را تبعید کنند. منتها بهتر است که ده مان را این بار به نقطه ای دورتر، بغداد یا هندوستان، تبعید بفرمایند و گاهلا از دست وجیه الملهها آسوده بشوند...»

بعد از رد و بدل شدن این کلمات، وزرای سه گانه که پیش از چند ساعتی از عصر وزارتشان نگذشته بود از کابینه استعفادادند و بحران سیاسی کشور دوباره شروع شد. سرانجام در روز شانزدهم فوریه مجدداً به سپهدار امر شد که کابینه خود را تشکیل دهد و او آخرین کابینه پیش از کودتا را در روز شانزدهم فوریه ۱۹۲۱ (= ۲۷ بهمن ۱۲۹۹) تشکیل داد و برای اینکه استعالتی از تبعید شدگان کاشان شده باشد، حاج محترم السلطنه اسفندیاری را مجدداً به عنوان وزیر خارجه وارد کابینه کرد. هنوز چند صبحی از عمر این کابینه نگذشته بود که صفحه تاریخ ایران رعد آسا ورق خورد و حکومت پنج روزه سپهدار در قبال کودتای نظامی سوم اسفند ۱۲۹۹ سقوط کرد. سپهدار به سفارت انگلیس گریخت و تهران بدست قزاقها افتاد.

فرمانده نیروی کودتا یکی از افسران عالی رتبه نیروی قزاق ایران بنام سرتیپ رضا خان سوادکوهی بود که از همین لحظه پا به عرصه تاریخ سیاسی ایران گذاشت.

(ادامه دارد)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

توضیح

در سمپوزیوم سیاست خارجی ایران که در ماه اسفند گذشته در جزیره کیش برگزار شد، جناب آقای نصرالله افتخام (رئیس جلسات سمپوزیوم) این بنده را متوجه ساختند که در شماره اسفند ماه مجله نیما در آن قسمتی که نام روحانیان و رجال مشهور ضد قرارداد به تفصیل ذکر شده است، نام مرحوم مستوفی الممالک از قلم افتاده است. با عرض تشکر از این یادآوری به موقع جناب آقای افتخام، به عرض خوانندگان مجله نیما می رسد که مرحوم مستوفی الممالک در تمام مبارزاتی که منجر به لغو قرارداد گردید نقشی مهم و مؤثر به عهده داشته است و تاریخ ایران خدمات او را در این زمینه هرگز فراموش نخواهد کرد.

جواد شیخ الاسلامی